

Shiraz-Beethoven.ir

موسیقی دانان ایرانی

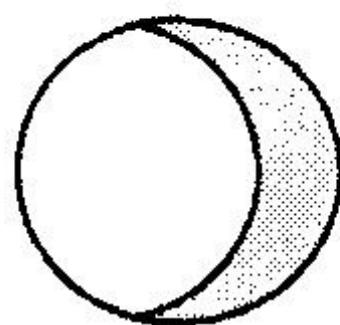
آرشه های سحرانگیز عاشقانه

زندگی هنرمند استاد حبیب الله بدیع

ویونیت و آهنگساز

همراه با کلام همفاد و هفت ترانه و تصنیف

مهران حبیبی نژاد



ناتمام ماه بیس

## فهرست

۹	پیش درآمد
۱۳	سال شمار زندگی
۱۵	زندگی و آثار حبیب
۲۱	سبک نوازندگی حبیب
۲۳	حبیب، اولین عشق من بود / بانو شمس
۲۷	<b>بدیعی در گفتار هنرمندان</b>
۲۹	بدیعی در بداهه نوازی صاحب سبک بود / علی تجویدی
۳۳	دهانی به پهنای فلک، برای شرح آن رشک ملک / فریدون ناصری
۳۷	به یاد آن دل سودایی / اسماعیل نواب صفا
۴۳	درهوای ساز نغمه پرداز دوست / اسدالله ملک
۵۵	ساحری که خودش به سحرش افسون شد / فخرالدین پورنصری نژاد
۵۹	افسانه زندگی / پرویز خطیبی
۶۷	حبیب الله بدیعی و ترانه «کعبه دل ها» / بیژن ترقی
۷۰	شان نزول «کعبه دل ها» / بیژن ترقی
۷۲	در اندوه يك آهنگ ساز بزرگ
۷۹	یادی از کماندار زرین دست، استاد حبیب الله بدیعی / حسین معینی کرمانشاهی
۸۵	مرد طربناک / ولی الله کاووسی
۹۹	بدیعی رنگ ویولن را در موسیقی ایران تثبیت کرد / مزدا انصاری
۱۰۳	ترانه ناسروده / فرید وهابی
۱۰۵	شیرین نواز باتکنیک
۱۱۱	سخنرانی استاد پرویز یاحقی در مراسم بزرگداشت حبیب الله بدیعی و حسن گل نراقی

# Shiraz-Beethoven.ir

- ۱۱۳ ..... حبیب‌الله بدیعی، سولیست عاشقانه‌های رازآمیز/ سعید عبداللهی
- ۱۲۳ ..... حبیب‌الله بدیعی در گفتار امین‌الله رشیدی
- ۱۲۷ ..... نامه‌ای از حبیب‌الله بدیعی به همایون خرم
- ۱۲۹ ..... در ستایش حبیب‌الله بدیعی و سوگ سروده‌ها.
- ۱۳۱ ..... ساز بدیعی / رحیم معینی کرمانشاهی
- ۱۳۳ ..... به یاد بزرگ‌مرد موسیقی ایران، استاد حبیب‌الله بدیعی / بیژن ترقی
- ۱۳۴ ..... کجا رفتی؟ / عبدالله ملکی پور
- ۱۳۵ ..... همدم فرشتگان / یحیی سپنجی
- ۱۳۶ ..... افسانه بدیعی / فخرالدین پورنصری نژاد
- ۱۳۷ ..... حبیب من کجا رفتی؟ / رحیم معینی کرمانشاهی
- ۱۳۸ ..... ساز حبیب / حسین صفاری دوست «واله»
- ۱۳۹ ..... در سوگ بدیعی / رحیم معینی کرمانشاهی
- ۱۴۰ ..... جان عشق / تورج نگهبان
- ۱۴۱ ..... کلام ترانه‌های برگزیده
- ۱۶۷ ..... آرزوها ..... ۱۴۳ ..... بستر گل‌ها
- ۱۶۸ ..... از تو گذشتم ..... ۱۴۵ ..... بس کن
- ۱۷۰ ..... اسیر بلا ..... ۱۴۷ ..... بشارت گل
- ۱۷۱ ..... اسیر نگاه ..... ۱۴۹ ..... به سلامت
- ۱۷۳ ..... اشک پاک ..... ۱۵۰ ..... به یاد آن گذشته
- ۱۷۵ ..... اشک گرم ..... ۱۵۲ ..... بی‌بیا
- ۱۷۶ ..... افسانه عشق ..... ۱۵۴ ..... بی‌قرار
- ۱۷۸ ..... افسانه کمتر ..... ۱۵۶ ..... بی‌محبت
- ۱۸۰ ..... افسانه هستی ..... ۱۵۸ ..... پشیمان
- ۱۸۲ ..... اگر با من بودی ..... ۱۵۹ ..... پیام صبا
- ۱۸۴ ..... امتحان مکن ..... ۱۶۱ ..... پیوند گل‌ها
- ۱۸۶ ..... انتظار تو ..... ۱۶۲ ..... تا کی بیگانه‌ای
- ۱۸۷ ..... بخوان زنگاهم ..... ۱۶۴ ..... جای تو خالی
- ۱۸۹ ..... برای تو ..... ۱۶۵ ..... چرا خدایا!

۲۳۶	عطر بنفشه	۱۹۱	چشم به راه (گل کرده پونه)
۲۳۷	غروب عشوه گر	۱۹۳	چه شد که رفتی؟
۲۳۹	غوغای مستی	۱۹۵	چه کم شود
۲۴۰	فتنه	۱۹۷	حاشا
۲۴۲	فروغ دیده	۱۹۹	حدیث آشنایی
۲۴۴	قسم	۲۰۰	حکایت نگفته
۲۴۶	قصه دل	۲۰۲	خاطرات
۲۴۷	کجامی روی؟	۲۰۴	داغ جدایی
۲۴۹	کعبه دل ها	۲۰۵	در آتشم
۲۵۰	گذشته ها گذشته	۲۰۷	دست تمنا
۲۵۲	گریز	۲۰۸	دگر چه خواهی
۲۵۴	گل ریزان	۲۱۰	دل بی گناه
۲۵۶	گیسوی شب	۲۱۱	دل شیدا
۲۵۷	مرغ شب (دریای غم ساحل ندارد)	۲۱۲	دنیای من
۲۵۹	مست که هستی؟	۲۱۴	دیگه بسمه
۲۶۰	مهربان شو	۲۱۵	راه خیال
۲۶۱	می خندم	۲۱۷	رفته از یاد (آشفتگی)
۲۶۳	نرگس شیراز	۲۱۸	رفته بودم
۲۶۵	نگاه گویا	۲۱۹	زندگی من
۲۶۶	نمی روی تو از یادم	۲۲۰	زیبا جان
۲۶۸	نی زن	۲۲۲	سراب
۲۷۰	همه برای تو	۲۲۴	سرو
۲۷۲	یار رمیده (نماند و رفت)	۲۲۵	سنگ صبور
۲۷۳	کتابنامه	۲۲۷	سیرو سفر
۲۷۵	نشریات	۲۲۹	سیل بنیان کن
۲۷۷	نمایه	۲۳۱	شبگرد
۲۸۵	تصاویر	۲۳۳	شعله سرکش
		۲۳۵	عشق سرکش (فریاد از این دل)

## زندگی و آثار حبیب

چهارمین روز از نوروز سال ۱۳۱۲ همراه با تولد غنچه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری، در دامان طبیعت سرسبز و باصفای شهرستان «سوادکوه» مازندران در روستای «اذان‌ده» کودکی پا به هستی نهاد تا آهنگ زیبای زندگی را برای مردم سرزمین‌اش بنوازد. مادر مهربانش - سلطنت خانم - نام او را «حبیب‌الله» نهاد. پدرش میرزا عبدالصمد از خوانین سوادکوه بود و در آن سرزمین ملك و میراثی داشت. او کشاورزی و تجارت را پیشه خود ساخته بود. میرزا، اهل دانش و هنر هم بود و در اوقات فراغت به مطالعه کتاب‌های مختلف می‌پرداخت و گاهی برای طراوت روح خود چگور (دوتار) می‌نواخت.

حبیب خردسال که در دامان پدر و مادری مهربان و ادب‌دوست می‌بالید ذهن و جانش با نواهای شورانگیز موسیقی ایرانی نیز آشنا می‌شد. علاقه شدید پدر حبیب به موسیقی، سبب شد تا گرامافونی «هیزمسترویس» با تعدادی از صفحات نوازندگان و خوانندگان قدیم تهیه کند تا هر وقت فراغتی حاصل شد به این نغمات گوش دهد و حظی وافر ببرد، البته حبیب هم از این حظ بی‌بهره نبود. او دو ساله بود که پدرش تصمیم می‌گیرد به همراه خانواده، سوادکوه (زادگاهش) را به قصد اقامت در شهر ساری ترك کند. پس از سپری شدن هشت بهار از عمر حبیب در شهر ساری، بنابر تصمیم خانواده (در سال ۱۳۱۹) به تهران عزیمت می‌کنند و در این شهر مأوا می‌گیرند.

روزی از روزهای زیبای زندگی حبیب که او کودکی بیش نبود، در طبقه فوقانی

منزل شان، گرامافون روشن بود و او مشتاقانه به نوای صفحه موسیقی دل داده بود، نظر مادرش به سوی كودك دلبندهش معطوف شده بود [...] حبیب خردسال در کنار کتاب و دفترچه تکالیف مدرسه‌اش و گرامافون کهنه‌ای که سوزن دیافراگم آن روی قسمت آخر صفحه اصفهان ویولن ابوالحسن خان صبا می‌گشت، به خواب نازی فرو رفته بود [...] آن چنان این صحنه بر دل مادر حبیب اثر نهاد که بی‌اختیار قبل از آن که گرامافون را از حرکت بازدارد، خم شد و بوسه‌ای نرم و آهسته بر گونه فرزند به خواب رفته خود زد و آن‌گاه دیافراگم را از روی صفحه برداشت [...]

از همان زمان مادرش پی برد که روح تشنه و کنجکاو فرزندش، مشتاق آموختن موسیقی است [...]

باری به هر جهت، با اقامت خانواده بدیعی در تهران، برادر بزرگ حبیب - ربیع بدیعی - که علاقه زیادی به موسیقی داشت، ویولنی را برای خود تهیه می‌کند و به تکاپو می‌افتد تا برای فراگیری موسیقی و نوازندگی ویولن نزد استادی برود تا به صورت علمی آموزش ببیند، بنابراین مشق ویولن را نزد نوازنده‌ای ارمنی آغاز می‌کند [...]

حبیب در مصاحبه‌ای با جناب شاپور بهروزی (مرداد ۱۳۶۶) از این دوران این‌گونه یاد می‌کند: «شش ساله بودم، يك گرامافون كوکی قدیمی در طبقه بالای منزل داشتیم. تعداد زیادی از صفحاتِ قمر، بدیع‌زاده، تاج اصفهانی، از جمله ویولن استاد صبا که قطعاً «زنگ شتر» استاد ابوالحسن خان صبا در میان این صفحات بود. بیشتر اوقات پنهانی به طبقه فوقانی می‌رفتم و دور از چشم [دیگران] به صفحات گوش می‌دادم و شیدا و مسحور نواهای سحرانگیز آن می‌شدم. البته دلباختگی به این نوع موسیقی نسبتاً سنگین با سن کمی که داشتم، هیچ‌گونه تناسبی نداشت، ما چهار برادر و دو خواهر بودیم. یکی از برادرهای من دکتر ربیع بدیعی که [اکنون] استاد دانشگاه است، در ایام فراغت به نواختن ویولن می‌پرداخت. من هر وقت فرصتی دست می‌داد و سر برادر بزرگترم را دور می‌دیدم به ویولن او دستبرد می‌زدم و پیش خود به نواختن

می‌پرداختم. سال اول یا دوم متوسطه بودم، که عمویم، نوای ویولن مرا شنید و از طرز نوازندگی‌ام خوشش آمد و تشویقم کرد و به پدرم گفت: «حبیب را بفرستید نزد استادی تا ویولن نوازی [را] به طریق علمی فرا گیرد و با مبانی نت آشنا گردد.»

اما برادر حبیب بعد از دو سال آموزش ویولن، از ساز خسته شد و آن را رها کرد. او با علاقه‌ای که در حبیب می‌دید که چگونه آرشه بر ویولن می‌کشد و به موسیقی عشق می‌ورزد، ویولن خود را به حبیب بخشید و به واسطه دوستی نزدیکی که با یکی از هنرمندان، به نام «لطف‌الله مفخم پایان» داشت، حبیب را برای فراگیری علمی موسیقی و ساز ویولن نزد وی می‌سپارد.

حبیب مدت سه سال متوالی نزد آقای مفخم پایان مقدمات علمی و عملی موسیقی و ردیف‌های ویولن صبا را فرا می‌گیرد. در سال ۱۳۲۸ او مورد توجه مدیر برنامه رادیویی ارتش قرار می‌گیرد و به عنوان سولیست در برنامه موسیقی ارتش به نوازندگی ویولن مشغول می‌شود. بعد از دو سال یعنی سال ۱۳۳۰، در کلاس درس استاد بی‌بدیل موسیقی ایران، «ابوالحسن خان صبا» حاضر می‌شود و به مدت دو سال دوره تکمیلی ردیف‌های آوازی را فرا می‌گیرد. دکتر گلشن ابراهیمی، دوست حبیب‌الله بدیعی در یادداشتی نقل می‌کند که حبیب در مورد صبا، به اینجانب گفته بود: «بعد از سال ۳۲ تا روزی که استاد [ابوالحسن خان صبا] در قید حیات بودند، هفته‌ای یک جلسه به دیدار استاد می‌شتافتم، چون احساس می‌کردم در پنجه استاد رمز و رازی نهان است که هر مرتبه به مطالب خاصی دست می‌یابم.»

حبیب‌الله مدتی برای فراگیری متد اروپایی نزد نوازنده‌ای قفقازی به نام جینگوزیان می‌رود و از تجربیات و دانش این موسیقی‌دان نیز برخوردار می‌شود و به نظر می‌رسد سبک خاص آرشه‌کشی حبیب که او را از دیگران متمایز می‌کرد، تأثیر گرفته از سبک این استاد قفقازی بوده است. در خاطره‌ای که جناب حسین معینی کرم‌نشاهی از حبیب نقل می‌کند (که در صفحات بعد ملاحظه خواهید فرمود) صحنه‌ای